



صابر محمدی

ادبیات و هنر

چند سال پیش برای این‌که یکی از گزارش‌هایم را بنویسم، دیدم این‌طور نمی‌شود! یعنی این‌طور نمی‌شود که یکی دو ساعتی با یکی‌شان بنشینم به حرف‌زدن و پاسخ همه پرسش‌هایم را دشت کنم و برگردم پشت میزم به نوشتن؛ باید مدتی را وقت می‌گذاشتم و برادری می‌کردم با او و فرزندانش تا نتیجه درست‌تری بگیرم. صبح روزی سرد خودم را به در خانه‌شان رساندم و دختر کوچکش را با هم به مدرسه رساندیم. از آنجا به تعمیرگاه کفش که او و پسرش مدیریتش می‌کردند رفтім. سر ظهر که می‌خواست خودش را برای نماز بپرانند به مسجد یا هم‌تا یک کیوسک رفтім تا واکنش‌هایش را دربارهٔ تپترهای آن روز که برجامی بود رصد کنم. برای ناهار رفقیم خانه‌شان و برگشتیم مغازه‌تا شب. یک‌روز کامل با آن خانواده دوست‌داشتنی افغانستانی زندگی کردم و بعدها هم طی فرصت‌هایی می‌رفتم مغازه‌شان. آن چه دیدم و نوشتم همه مبتنی بر این شد که آنها دیگر مدت‌هاست شبیه ما شده‌اند. هر قدر مقاومت کرده‌ایم که وجوه مشترکمان به چشم نیاید و برایشان محدودیت ساخته‌ایم، آنها مسیر افتراق را و انهداده و بر سبیل روداری کوفته‌اند.

یکی از کسانی که در چند دهه اخیر، ناظر بر این اشتراک‌ها و افتراق‌ها بوده، محمداکظم کاظمی است؛ همان شاعر آرام و پاوکار افغانستانی. آنقدر در این سال‌ها با پرسش‌هایی که در این گفت‌وگو در سر داریم زیسته و به آنها فکر کرده که بهتر از او نیافتیم برای یافتن پاسخ.

رئیس‌جمهور افغانستان اخیراً طی اظهاراتی تند گفته «افغانستان مهد زبان دری است. ایران پهلوی زبان بود. ما زبان و ادبیات دری را انکشاف دادیم. حالا ربه ما!» می‌گویند ایران شرقی، ای برادر، دزدی هم حد دارد.» آیا این ادعا بهره‌ای از حقیقت دارد؟

حرف او از یک سو حقیقت دارد؛ افغانستان، خاستگاه کهن فارسی دری امروزی است. البته باید این ملاحظه را در نظر گرفت که درباره دوره‌ای از تاریخ صحبت می‌کنیم که افغانستانی وجود نداشته است. جایی که از آن سخن می‌گوییم و مدعی می‌شویم که خاستگاه و پرورشگاه زبان فارسی دری امروزی است، جغرافیایی است که به کل آن خراسان می‌گفتم؛ از بلخ و بخارا تا نیشابور و سبزوار. اغلب سخنوران نخستین زبان فارسی چون رودکی و خنضله بادغیسی و شهید بلخی نیز در همین مناطق می زیستند. پسوند نام‌هاشان را ببینید که اغلب یا فاریابی است یا بلخی است یا طوسی. منتها آنجایی که می‌شود با ادعای اشرف‌غنی مبنی بر خاستگاه زبان فارسی مخالفت کرد اشتباهی است که او نیز چون برخی دیگر مرتکب می‌شود؛ انطباق سرزمین کهن خراسان با مرزهای سیاسی امروز، سوءتفاهم‌زاست. وقتی درباره خاستگاه زبان فارسی امروزی یعنی خراسان صحبت می‌کنیم باید این را در نظر داشته باشیم که مرزبندی کنونی را در آن دخیل نکنیم. خراسانی که از آن سخن می‌گوییم حالا در پهنه سه چهار کشور واقع شده است؛ مرو خراسان در ترکمنستان، نیشابور خراسان در ایران، هرات و بلخ در افغانستان و برخی دیگر از شهرهای خراسان کهن امروز در ازبکستان و تاجیکستان است.

رودکی خود را شاعر خراسان می‌داند، در قصاید ناصرخسرو نیز اشاره‌های متعددی به این پهنه از خراسان هست، مثلاً در یکی از این قصیده‌ها می‌گوید: «سلام کن ز من ای باد مر خراسان را»، اینجا مردم خودش را که در حوالی بلخ و بخارا زندگی می‌کنند خطاب سلامش می‌کند. بنابراین انطباق آن خراسان با استان خراسان کنونی است که اشتباه می‌آفریند، مرز می‌آفریند. یعنی این‌طور تصور می‌شود که هر آنچه خراسان کنونی است، همان خراسان کهن بوده است یا برعکس، این در حالی است که زبان پدیده‌ای فرهنگی است و مرزبندی‌ها نمی‌توانند محدودش کنند. اگر اشاره به این خاستگاه، به اشتباه موضعی ایجاد کند به‌ویژه برای نسل‌های بعدی که صرفاً خودشان را در این باره



مهاجرت چهره‌های برجسته شهر داستان افغانستان که در ایران زندگی می‌کرده اند، اتفاقی است که طی چند دهه گذشته روندی روبه رشد داشته است.

سید ضیاء قاسمی، سید رضا محمدی و سید الیاس علوی



مهاجرت از ایران به اروپا

شاعرانی هستند که در ایران فعالیت خود را به‌طور جدی آغاز کردند و بر شعر ایران هم تأثیرگذار بودند، اما شرایط زندگی برای آنها هرگز هموار نشد و نتوانستند خود را شهروند ایران احساس کنند. برای داشتن آینده ای بهتر راهی کشورهای دیگر شدند.

شاعرانی هستند که در ایران فعالیت خود را به‌طور جدی آغاز کردند و بر شعر ایران هم تأثیرگذار بودند، اما شرایط زندگی برای آنها هرگز هموار نشد و نتوانستند خود را شهروند ایران احساس کنند. برای داشتن آینده ای بهتر راهی کشورهای دیگر شدند.

محمدی سال گذشته جایزه شعر فجر را هم به خود اختصاص داد و مجموعه اشعارش در ایران هنوز هم مخاطبان فراوان دارد. آصف سلطانزاده، نویسنده موفق افغانستانی مقیم در ایران حالا در دانمارک زندگی می‌کند، محمدحسین محمدی هم نویسنده

۲۱ فعال فرهنگی افغانستانی درباره مناسبات فرهنگی‌شان با ایران گفت‌و

هر کجا مرز کشید

هم، آنچه به عنوان مناطقی از ایران شناخته می‌شود، در افغانستان کنونی واقع شده است. گفت‌وگوی پیران با گودرز را در جنگ «دوازده رخ» شاهنامه بخوانید که آن‌ها مرزهای ایران را می‌شمارند و جاهایی که نام می‌برند اغلب حالا در افغانستان کنونی است؛ تخار، فاریاب، هیرمند، پنجشیر و حتی زابل. می‌دانیم که شاهنامه‌پژوهان ایرانی نیز زابل شاهنامه را، یعنی جایی که رستم را به آن منتسب می‌کنیم، استان زابل کنونی افغانستان می‌دانند که بین غزنی و قندهار واقع است. البته به طور مطلق نمی‌شود این را ادعا و ثابت کرد چون موارد انطباق کامل نیست. یا می‌شود به «البرز» در داستان زال شاهنامه اشاره کرد که منطقاً به کوهی در نزدیکی بلخ افغانستان اشاره دارد. سام در زابل افغانستان زندگی می‌کرده و طبعاً منطقی نیست که کودکی چند روزه را با خود بردارد بیاورد به کوه البرز در این سوی ایران.

🗣️ اطلاق «فارسی» به زبان رایج در افغانستان، ظاهراً از سال ۱۳۴۴ ممنوع شده است، چرا؟

ممنوع نشد اما در قانون اساسی مصوب آن وقت، عنوان «فارسی» را زبان رسمی برداشتند و صرفاً به «پشتو» و «دری» اشاره کردند. به این ترتیب، به عنوان «دری» اعتبار و رسمیت بخشیدند و «فارسی» را کم‌رنگ کردند. این در حالی بود که ما همواره به زبانمان، فارسی می‌گفتم. کتاب‌های آموزش زبان فارسی ما در سال‌های دهه ۳۰ و ۴۰ عنوانش بود: «قرانت فارسی». در نظام‌داری و آموزشی این‌طور جانداختند که ما دو زبان داریم با عناوین فارسی و دری و این‌ها دو ریشه جدا دارند. تلقی مستقل بودن دو زبان را سعی کردند تثبیت بکنند اما اهل ادبیات افغانستان موافقتی با این تلقی ندارند.

🗣️ شما سال‌هاست در ایران زندگی می‌کنید و ناظر دقیق مناسبات فرهنگی افغانستان و ایران هستید. در این مسیر اگر بخواید مهم‌ترین محدودیت‌های مرتبط با فعالیت‌های فرهنگی برای هم‌وطنان‌تان را فهرست کنید، به چه مواردی اشاره می‌کنید؟

عمده‌ترین دشواری ما در اینجا، ناآگاهی و شناخت ناکافی است؛ شناخت ناقص از پیوندها و مشترکات بین افغانستان و ایران. این را می‌توانم به عنوان ام‌المسائل یاد کنم. خب، این در رابطه با حوزه‌های فکری، اما در حوزه عمل فرهنگی هم دچار محدودیت‌هایی هستیم همان‌طور که دچار ممنوعیت‌هایی در حوزه‌های معیشتی و اجتماعی هستیم. مجوزهای لازم برای فعالیت‌های فرهنگی و هنری را نمی‌توانیم دریافت کنیم. تنگناهای قانونی که برای همه مشاغل ما وجود دارد در رابطه با فعالیت‌های هنری و فرهنگی هم برقرار است مگر در مواقع خاص. برخی از این محدودیت‌ها در حال رفع است و برخی دیگر همچنان باقی است. البته اعمال این محدودیت‌ها در شهرهای مختلف، صورت‌های گوناگون دارد. مثلاً در مشهد و تهران راحت‌تریم اما در برخی شهرها مثلاً کرمان، تنگناهایی هست. در یکی از شهرها به یکی از هنرمندان ما اجازه برگزاری دوره آموزشی ندادند. گاه، منع قانونی و اقامتی وجود دارد و گاه هم سلیقه‌ها و اعمال محدودیت‌های محلی سبب‌ساز بروز این ناملایمیتی‌هاست. مدیری محلی از برنامه‌ای جلوگیری کرده و در ذکر دلیل گفته بود که به خاطر مشکلات امنیتی این کار را کرده‌ایم. این تنگناها هم البته از همان شناخت ناکافی که اشاره کردم نشأت می‌گیرد. در عین حال مدیرانی هم در شهرها هستند که نه تنها ممانعتی ایجاد نمی‌کنند بلکه خود مشوق هستند. 🗣️

در کشور

به خراسان منتقل و جایگزین زبان پهلوی یا پارتی شود. پارسی دری به معنی زبانی است که اصل آن از پارس است اما مربوط به «در» یا پایتخت است. به تعبیر دیگر معنای آن زبان پارسی پایتخت است. رفته‌رفته از تعبیر «فارسی دری» کلمه دری حذف شد و فارسی یا پارسی باقی ماند. در طول هزار سال گذشته به این زبان اساساً فارسی گفته شده نه دری. در قرن حاضر که در کشورهای افغانستان و تاجیکستان گرایش‌های ملی‌گرایانه پیدا شد، عده‌ای در این دو کشور کوشش کردند برای فارسی متداول در این دو کشور نام‌هایی جداگانه انتخاب کنند. در تاجیکستان که نامی جدید است این زبان را با القای روس‌ها تاجیکی نامیدند؛ درحالی‌که نویسنده بزرگ تاجیکستان صدرالدین عینی زبان خود را فارسی دانسته است. در افغانستان هم در سال ۱۳۴۴ به دلایل سیاسی کلمه فارسی به دری تبدیل شد و فارسی نامیدن این زبان به‌کلی ممنوع اعلام شد. سیاستمداران افغان گفتند فارسی زبانی است مربوط به ایران شیعه‌مذهب و زبان ما با فارسی ارتباط ندارد و نام آن دری است. در حالی‌که دانشمندان افغان می‌دانستند آنچه به سه نام فارسی و دری و تاجیکی نامیده می‌شود، یک زبان است.

واکنش [دو]: احسان رضایی هم که کارشناس کتاب است در پاسخ به این پرسش که آیا حرف اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان درباره این‌که افغانستان مهد و زادگاه زبان فارسی دری (یعنی همین فارسی که ما امروز با آن سخن می‌گوییم) درست است یا نه، نوشت: «جواب این سوال هم می‌تواند مثبت باشد و هم خیر. از این جهت این حرف می‌تواند درست تلقی شود که اولین آثاری که به زبان فارسی نوشته شده‌اند، در شرق بوده‌اند.

مادورودیم که يك راه به دریا داریم

مناسبات فرهنگی ایران و افغانستان اخیراً دچار دو حاشیه بوده است؛ نزاع رئیس‌جمهور آنها با زبان شناس‌های ما بر سر منشأ زبان فارسی و نیز جنجال بر سر فیلم «مردن در آب مطهر»

ادعای اشرف‌غنی درباره فارسی دری و واکنش‌ها

۲ صدایییم که در حنجره‌ای جا داریم

شرح موقع: هم در ستون سمت راست این صفحه و هم همین بالا در گفت‌وگو با محمداکظم کاظمی، درباره ماجرای که اینجا می‌خواهیم درباره‌اش حرف بزنیم، مقدمات را گفته‌ایم و به تحلیل‌شان نشست‌ایم و اینجا صرفاً می‌رویم سر شرح ما وقع. لایذ خاطراتان هست که چندی پیش، اشرف غنی احمدزی، رئیس‌جمهور افغانستان، در مراسمی با عنوان «گفتمان تاریخ، فرهنگ و هویت ملی» در جمع دانشجویان حاضر شد و گفت که «افغانستان مهد زبان دری است. ایران پهلوی زبان بود. ما زبان و ادبیات دری را انکشاف دادیم. حالا [یه ما] می‌گویند ایران شرقی. ای برادر، دزدی هم حد دارد، حد دارد». در نگاه نخست به نظر می‌رسید این حرف‌های اشرف‌غنی به عنوان رئیس‌جمهوری که همواره از اظهارات مناقشه‌برانگیز در رابطه با ایران اجتناب کرده، پاسخی است به حرف‌های حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران که گفته بود «حتی افغانستان هم توانسته انتخاباتش را الکترونیک برگزار کند و چرا ما نتوانیم». فقط یک «حتی» کار را خراب کرده بود؛ لحن روحانی این‌گونه بود که وقتی آنها احتمالاً با زیرساخت‌هایی ضعیف‌تر و تسهیلاتی کمتر توانسته‌اند چنین ترتیبی بدهند ما

این قند پارسی

مختصری درباره چند اصطلاح مناقشه‌برانگیز بین ایران و افغانستان

در قسمت اول گزارش بالا درباره اظهارات اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان درباره زبان فارسی دری و واکنش‌ها به آن خواندید.

اگر چندان در جریان تفاوت برخی از این اصطلاحات مرتبط با زبان شناسی و به‌خصوص زبان‌های مرتبط با فارسی نیستید، اینجا کمی درباره دری، پهلوی، اردو و پشتو نوشته‌ایم که با هر کدام آشنا شوید.

فارسی: از معدود زبان‌هایی است که در کنار زبان‌های یونانی، لاتین و سانسکریت به عنوان یکی از زبان‌های کلاسیک جهان برگزیده شده و در تاجیکستان و افغانستان هم زبان رسمی محسوب می‌شود؛ در ایران آن را فارسی، در افغانستان دری و در تاجیکستان آن را تاجیکی خطاب می‌کنند. از عربی، یونانی، آرامی، ترکی و زبان‌های دیگر واژه‌هایی به زبان فارسی اضافه شده و آن را تبدیل به یکی از غنی‌ترین و پرمایه‌ترین زبان‌ها کرده است؛ فرهنگ دهخدا در ۱۸ جلد به تنهایی گواه این ادعاست. زبان فارسی در واقع ادامه زبان کهن‌تری به نام فارسی میانه یا پهلوی است که در زمان ساسانیان گسترش یافته و در خراسان بزرگ جایگزین زبان‌های پارتی و بلخی شده بود.

دری: نوع یا شاخه‌ای از زبان فارسی است که در همان دوره ساسانیان در دربار پادشاهان به کار می‌رفت و نوعی زبان درباری به حساب می‌آمد. دری در واقع نوعی صفت برای زبان فارسی است؛ یعنی چیزی به نام زبان دری نداریم بلکه زبان فارسی دری داریم که به فارسی فاخر و ادبی یا کتابی اطلاق می‌شد. زبان پارسی دری، علاوه بر دربار پادشاهان ساسانی، در بخش‌های شرقی امپراتوری ایران یعنی خراسان بزرگ آن دوران و افغانستان امروز هم رواج داشت. بر اساس اسناد تاریخی در اواخر سلسله ساسانیان، دو شاخه از زبان پارسی در میان مردم کاربرد داشت که به آنها به اختصار پارسی یا پهلوی و دری یا پارسی دری می‌گفتند.